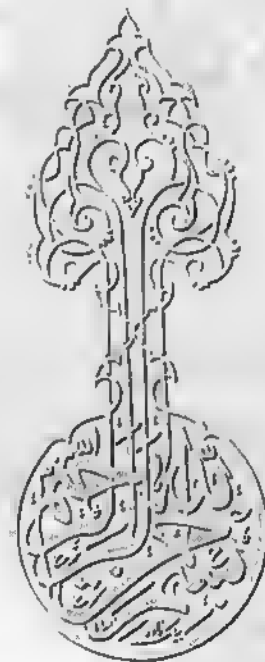


فهرست

11	مقدمه مؤلف
15	توحید زیربنای همه عبادت‌هاست
23	باب ۱: در بیان فضیلت توحید و مومنان توسط آن
29	باب ۲: در بیان کسیکه توحید را کاملاً تحقیق بخشد بدون حساب و اخل بهشت میشود
35	باب ۳: در بیان خوف داشتن از شرک
40	باب ۴: در بیان دعوت دادن مردم به شهادت "لا اله الا الله"
47	باب ۵: در بیان تفسیر توحید و کلمه شهادت "لا اله الا الله"
	باب ۶: در بیان اینکه پوشیدن دستبند و چهل بند و امثال آن
53	به قصد رفع بلاء، و یاد دفع مصائب، شرک است
60	باب ۷: در بیان حکم دم انداختن و تعویذات
66	باب ۸: در بیان حکم کسیکه به درخت و یا سنگ و امثال آن تبرک جوید
77	باب ۹: در بیان احکام ذبح به غیر الله
	باب ۱۰: در بیان اینکه در جائیکه دران برای غیر الله ذبح شده باشد
85	نباید دران برای الله ذبح نمود
90	باب ۱۱: در بیان اینکه نذر به غیر الله از امور شرک است



باب: ۱۲	در بیان شرک استغاثه (پناه جستن) به غیر الله	92
باب: ۱۳	در بیان اینکه استغاثه به غیر الله و یادعا کردن غیر الله شرک است	95
باب: ۱۴	در بیان اینکه مخلوق فاقد اختیار و ادعا کردن شرک است	102
باب: ۱۵	در بیان خوف فرشتگان از وحی الهی	109
باب: ۱۶	در بیان شفاعت	115
باب: ۱۷	در بیان اینکه هدایت دهنده تنها الله است و بس	125
باب: ۱۸	در بیان اینکه سبب کفر بنی آدم و ترک دین ایشان غلو در تعظیم صالحین است	130
باب: ۱۹	در بیان وعید در باره شخص که الله را در پای قبر مرد صالحی پرستش میکند و حالت آنکه خود قبر را پرستش کند چگونه خواهد بود؟	138
باب: ۲۰	در بیان غلو در تعظیم قبور صالحین	147
باب: ۲۱	در بیان اینکه پیامبر ﷺ از مرز تو حید نگهداری نموده و همراه را که به شرک منجر شود بسته است	151
باب: ۲۲	در بیان پیشگوئی پیامبر ﷺ مبنی بر اینکه بعضی از این امت محمدی بت بار پرستش میکنند	155
باب: ۲۳	در بیان آنچه که در باره سحر آمده است	164
باب: ۲۴	در بیان بعضی انواع سحر	169
باب: ۲۵	مطلبی در باره نجومیان و غیب گویان	174
باب: ۲۶	در بیان احادیث که در باره شوره (حل جادو) آمده است	180
باب: ۲۷	در بیان مسائل متعلق به بدفالی	183
باب: ۲۸	در بیان علم نجوم (ستاره شناسی) و انواع آن	189

باب: ۲۹	در بیان حکم طلب نمودن باران از ستارگان	193
باب: ۳۰	در بیان اینکه محبت الله زیر بنای دین است	198
باب: ۳۱	در بیان ترس و خوف داشتن از الله تعالی	203
باب: ۳۲	در باره اینکه بنده باید تنها به الله تعالی توکل کند	207
باب: ۳۳	در باره اینکه مؤمن نباید از گرفتار شدن خود در امن پندارد	211
باب: ۳۴	در بیان اینکه صبر به قضاء و قدر الهی یک بخش از ایمان به الله است	214
باب: ۳۵	در بیان ضررهای ریا	218
باب: ۳۶	در بیان اینکه اگر انسان به عمل خود دنیا را هدف قرار دهد با این عمل مرتکب شرک گردیده است	221
باب: ۳۷	اطاعت از علماء و امراء در تحریم حلال، و یا تحلیل حرام، به مفهوم عبودیت آنهاست	225
باب: ۳۸	حقایق در باره بعضی مدعیان ایمان	229
باب: ۳۹	در بیان اسماء و صفات الله تعالی	234
باب: ۴۰	در بیان اینکه کفران نمودن از نعمت الله کفر است	237
باب: ۴۱	در بیان بعضی صورت های شرک خفی	240
باب: ۴۲	در بیان گناه کسیکه به قسم خوردن بنام الله باور نکند	244
باب: ۴۳	در بیان این قول (مردم) که میگویند (اگر الله بخواد تو بخوای)	246
باب: ۴۴	در بیان کسیکه دهر را دشنام دهد در حقیقت الله تعالی را ناراض ساخته است	250
باب: ۴۵	در بیان تسمیه نمودن کسی به قاضی القضاة و شاهنشاه	253
باب: ۴۶	در بیان احترام اسماء الله تعالی و تغییر نام بخاطر آن	255

- باب: ۶۳ در بیان اینکه نباید الله را بر مخلوق شفع آورد 312
- باب: ۶۵ در بیان حمایت پیامبر ﷺ از مرز توحید 314
- و بسته نمودن ایشان راه های شرک را 317
- باب: ۶۶ در بیان رفعت شأن الله تعالی

- باب: ۴۷ در بیان کسیکه به چیزی استهزاء کند که در آن ذکر الله، یا قرآن، و یا پیامبر باشد 258
- باب: ۴۸ در بیان شکر گذاری به انعامات و احسانات الله تعالی 262
- باب: ۴۹ در بیان طلب کردن اولاد از غیر الله و شریک آ و ردن به الله 269
- باب: ۵۰ در بیان اسماء الله الحسنى 273
- باب: ۵۱ در بیان اینکه نباید "السلام علی الله" گفته شود 276
- باب: ۵۲ در بیان این قول مردم که میگویند "ای الله اگر خواهی مرا بخش" 278
- باب: ۵۳ در بیان اینکه نباید گفته شود "بنده ام و یا کنیزم" 280
- باب: ۵۴ در بیان اینکه اگر کسی بنام الله سوال کند نباید او را دست خالی رد نمود 282
- باب: ۵۵ در بیان اینکه نباید به وجه الله جز بهشت چیزی دیگری سوال شود 284
- باب: ۵۶ در بیان مطلب "لو" یعنی "اگر" 285
- باب: ۵۷ در بیان نمی از دشنام دادن باو 287
- باب: ۵۸ در بیان منع از بدگمانی به الله تعالی 289
- باب: ۵۹ در بیان مکررین قضا و قدر 293
- باب: ۶۰ در بیان احکام مصورین 298
- باب: ۶۱ در بیان کثرت قسم خوردن 302
- باب: ۶۲ در بیان عهد الله و عهد پیامبرش 306
- باب: ۶۳ در بیان قسم خوردن بنام الله 310

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توحید زیربنای همه عبادتهاست

الله تعالی فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات ۵۱/۵۶)
 "و نیافریدیم جنیات و انسانهارا مگر برای آنکه مرا عبادت کنند" ①

الله تعالی فرموده است:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا
 الطَّاغُوتَ﴾ (النحل ۱۶/۳۶)

① یعنی من جن ها و انسانهارا بخاطر کدام چیز و یا کدام هدفی دیگر، غیر از یک هدف که عبارت از عبادت من است نیافریدم، و درین آیت بیان توحید است، دلیل این مدعا آنست که سلف امت اسلامی این بخش آیه ﴿إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ را به "الْأَلِیُّوْحِدُونَ" که معنایش "مگر اینکه مرا به یگانگی بپرسند" می باشد، تفسیر کرده اند، دلیل برداشت چنین مفهوم ازین آیت اینست که ارسال انبیاء و پیامبران جلیل القدر از جانب الله تعالی خاص بخاطر رساندن توحید عبادت به مردم و تحقق آن بوده است.
 حقیقت عبادت: همانا خضوع و تذلل است، و هرگاه محبت و انقیاد به این دو اضافه شود مفهوم عبادت شرعی را بخود میگیرد، و عبادت در اصطلاح شرع همانا امتثال از امر و اجتناب از نهی الله تعالی بروفق محبت و رجاء و خوف است شیخ الاسلام ابن تیمیة -رحمة الله علیه- درباره تعریف عبادت گفته است: "عبادت اسم جامع است برای هرآن امریکه الله تعالی آنرا پسند داشته باشد اعم از افعال، و افعال ظاهری و باطنی".
 بنابرین دلالت این آیه کریمه چنین میشود: هر جزء از اجزاء عبادت باید لزوماً خاص برای الله تعالی بوده باشد، بطوریکه هیچ یکی را نباید دران شریک ساخت.

«و محققا مابرای هر امتی پیامبری فرستادیم (برای بیان این مطلب) که خاص الله تعالی را عبادت کنید و از طاغوت (غیر الله) اجتناب نمائید»^①

و فرموده است:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾
(الإسراء/۲۳)

«و پروردگار توحکم نمود که عبادت نکنید مگر خاص خودش (الله) را و (اینکه) با پدر و مادر نیکویی کنید»^②

و این فرموده الله:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (النساء/۳۶)

«والله را عبادت کنید و به وی چیزی را شریک نیاورید»^③

① این آیه تفسیر است برای مفهوم عبادت و مفهوم توحید و تفسیر است برای بیان این مطلب که پیامبران علیهم السلام خاص بخاطر ابلاغ این دو کلمه فرستاده شده اند (یکی اینکه) الله تعالی را عبادت کنند و (دیگر) اینکه از طاغوت اجتناب ورزند اینست مفهوم توحید. درین بخش از قول الله ﴿أَعْبُدُوا اللَّهَ﴾ «الله را عبادت کنید» اثبات توحید است و درین بخش دیگر قول الله ﴿وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾ «از طاغوت اجتناب کنید» نفی شرک است.

طاغوت: بروزن فعلوت از مصدر طغیان گرفته شده است و طغیان هر آنچه را گویند که بنده از حدود آن تجاوز نماید چه معبود باشد و یا منبوع و یا کسیکه اطاعتش را بر خود لازم ساخته باشد.

② به این مفهوم که الله به بندگان خود امر نموده و توصیه کرده است که عبادت نکنند مگر خاص خودش (الله) را یعنی عبادت را منحصر به ذات الله سازید و کسی را به وی شریک نسازید، الله تعالی به این مطلب امر و تأکید نموده است و اینست مفهوم لا اله الا الله به معنای حقیقی و مطابقش بنابراین دلالت این آیه به توحید ظاهر و آشکار است بر اینکه مفهوم توحید خالص داشتن عبادت برای الله تعالی یا تحقیق کلمه لا اله الا الله است.

③ این آیه بر نهی از همه انواع شرک دلالت میکند چه شرک اکبر باشد، و یا اصغر

و این فرموده الله تعالی:

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (الأنعام/۱۵۱)

«(بگو ای محمد) بیائید تا بخوانم بر شما آنچه را که پروردگار تان بر شما حرام ساخته است (و آن اینکه) به وی چیزی را شریک نسازید»^①

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «اگر کسی خواسته باشد که به وصیت مهر زده شده محمد ﷺ بنگرد او را بایست که این فرموده الله تعالی را بخواند:

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ تَحْنُ نَرُفِقُكُمْ وَوِثَاقُهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطُنَ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَنَّمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (۱۵۱) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ بَلَغَ أَشُدَّهُمْ وَأَوْفُوا بِالْكَفِيلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ

﴿و یا خفیی، هم چنان بنده حق ندارد فرشته یا پیامبر یا مرد صالحی، یا سنگ و درخت و جن... و غیره را که همه مخلوق اند به الله شریک سازد.

① تفسیر این فرموده الله ﴿قُلْ تَعَالَوْا...﴾ چنین میشود: بگو ای بندگان الله بیایید تا بر شما آنچه را که پروردگار تان بر شما حرام گردانیده است بخوانم یعنی به شما امر و وصیت نموده است که به وی چیزی را شریک نسازید، مراد به وصیت درینجا مفهوم شرعی آنست، وقتی وصیت از طرف الله تعالی صفت شرعی بودن داشته باشد، مفهوم آن امر لازمی و حتمی است، و دلالت این آیه برای اثبات توحید مثل دلالت آیت قبلی است.

مسائل متعلق این باب

- مسأله اول: بیان حکمت آفرینش جنیات و انسانها.
- مسأله دوم: عبادت همانا توحید است، چون کشمکش بر سر این مسأله است.
- مسأله سوم: کسیکه توحید را تحقق نه بخشد عبادت الله را تحقق نه بخشیده است، و در همچو باره این فرموده الله آمده است: ﴿وَلَا أَنْتُمْ عِبِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾^(۴) "و نه شما هستید پرستنده آنچه را که من می پرستم".
- مسأله چهارم: بیان حکمت در فرستادن پیامبران.
- مسأله پنجم: برای هرامت پیامبری فرستاده شده است.
- مسأله ششم: دین همه پیاسبران یک دین است.
- مسأله هفتم: مسأله بس بزرگی است، و آن اینکه عبادت الله به جز کافر شدن به طاغوت حاصل نمیشود، و این مطلب همانا مفهوم این قول الله تعالی است که فرموده است: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِرْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ (البقرة/۲۵۶)
- "و کسیکه کافر شود به طاغوت و ایمان آورد به الله محققاً چنگ زده است به دستاویزی محکم"
- مسأله هشتم: لفظ طاغوت عام است، همه آنچه را که به غیر الله به عبادت گرفته شود شامل میگردد.

۴ و احسان خود بر بندگان خویش اعطا نموده است، و الله عزوجل بروفق حکمت خویش آنچه را خواهد بر نفس خویش حرام می سازد، و آنچه را خواهد بروفق حکمتش بر خود لازم می سازد، چنانچه در حدیث قدسی فرموده است: "إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي" "محققاً من ظلم را بر خود حرام ساختم".

مسأله نهم:

بزرگ بودن شان سه آیت محکم که در سوره انعام آمده در نزد سلف، و این سه آیت مشتمل برده مسأله است که اول آن نهی از شرک است.

مسأله دهم:

آیات محکومات که در سوره اسراء آمده است مشتمل بر هجده مسأله است که با این قول الله تعالی: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا﴾ (الاسراء/۲۲)

"نگردان به همراهی عبادت الله عبادت اله دیگر راپس بنشینی ذلیل و بی یار مانده و بیگس" آغاز یافته و با این قول:

﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَذْحُورًا﴾ (الاسراء/۳۹)

"و نگردان به همراهی عبادت الله عبادت اله دیگری راپس انداخته میشوی در دوزخ ملامت کرده شده رانده شده" خاتمه یافته است.

الله تعالی مارا به عظمت و بزرگی این مسائل درین قول خویش تنبیه و آگاه ساخته است:

﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾ (الاسراء/۳۹)

"این دانش از جمله آن حرف های است که وحی کرده است الله بسوی تو از حکمت".

مسأله یازدهم:

آیه سوره نساء است که بنام حقوق ده گانه یاد میشود که الله تعالی به این قول خویش آنرا آغاز نموده است: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (النساء/۴)

"و عبادت کنید الله را و به وی چیزی را شریک

مسئله یازدهم: بیان این مطلب که آسمانها و زمین با مخلوقات دیگری (چون ملائک) آباد اند.

مسئله دوازدهم: بیان اثبات صفات الله تعالی، بر خلاف اشعری ها که بعضی صفات را تاویل میکنند.

مسئله سیزدهم: وقتی انسان حدیث انس را بداند این مطلب را خواهد دانست که در حدیث عتبای آمده است: " زیرا که الله تعالی حرام گردانیده است بر آتش دوزخ کسی را که لا اله الا الله بگوید و هدفش ازان خاص رضای الله تعالی بوده باشد " که مراد به آن ترک شرک است و این ترک شرک تنها بر زبان نیست.

مسئله چهاردهم: تأمل این مطلب که عیسی علیه السلام و محمد ﷺ هر دو بنده الله و پیامبر وی اند.

مسئله پانزدهم: شناخت اختصاص این مطلب که عیسی علیه السلام کلمه الله است.

مسئله شانزدهم: شناخت این مطلب که عیسی علیه السلام روح الله است.

مسئله هفدهم: شناخت فضیلت ایمان به جنت و دوزخ.

مسئله هجدهم: بیان شناخت این قول رسول الله ﷺ " عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ " به هر اندازه عملی که داشته باشد.

مسئله نوزدهم: شناخت این مطلب که میزان دارای دو کفه است.

مسئله بیستم: شناخت ذکر وجه که به معنای " روی " است، یعنی

برای مسلمان ضروری است که به این صفت الله نیز ایمان داشته باشد، و البته وجه که مناسب ذات کبریائی است.

باب ۲

در بیان کسیکه توحید را کاملاً تحقق بخشد بدون حساب داخل بهشت میشود^①

الله تعالی فرموده است:

﴿ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ خَفِيفًا وَلَطَرِيكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾
(التحل ۱۶/۱۲۰)

" محققاً ابراهیم علیه السلام پیشوای مردم بود فرمانبردار برای الله (مائل از ادیان باطله به دین حق) و نبود از مشرکین^② " و نیز فرموده است:

① در بیان فضیلت توحید این باب در مرتبه بس بلندی قرار دارد، زیرا از یکطرف صاحبان این عقیده در فضیلت آن سهیم اند، و از سوی دیگر مردمان ناب این امت کسانی اند که توحید را در زندگی خود تحقق بخشیده اند، و تحقق بخشیدن توحید همانا مدار سخن این باب است.

② در این فرموده الله تعالی: دلالت و رهنمود است به اینکه ابراهیم علیه السلام مردی بود که توحید را به مفهوم واقعی آن تحقق بخشید. دلیل این مدعا آنست که الله عزوجل ابراهیم علیه السلام را به صفات چندی تمجید نموده است:

اول اینکه: ابراهیم علیه السلام خود پیشوای مردم بود، امت عبارت از امام است که همه صفات کمال بشری و صفات خیر را در خود جمع داشته باشد، مطلب این سخن آنست که ابراهیم علیه السلام هیچ صفتی از صفات غیر را در خود کمبود نداشت، و اینست همانا مفهوم تحقیق توحید.

دوم اینکه: ابراهیم بنده (فرمانبردار) الله بود، این بخش آیه مبین اثبات لزوم اطاعت و فرمانبرداری، و مبین اثبات لزوم اجزاء توحید است. ۴

دربیان دعوت دادن مردم به شهادت "لا اله الا الله" ①

الله تعالی فرموده است:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي
وَسِعْخَنَ اللَّهُ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یوسف ۱۰۸/۱۲)

"بگو این است راه من دعوت میدهم بسوی الله با بینش من
و کسبکه از من پیروی نموده است و پاکی است الله را و نیست
من از مشرکان" ②

① شیخ محمد بن عبد الوهاب - رحمه الله علیه - این باب را به این جهت به دعوت
مردم بسوی کلمه، توحید تخصیص داده که از مقتضیات کمال خوف از
شرک و مقتضیات کمال توحید اینست که آدمی باید دیگران را به توحید دعوت نماید
و اینست همانا حقیقت شهادت لا اله الا الله، زیرا مفهوم این کلمه: معتقد بودن و نطق
کردن و رسانیدن آن به دیگران به مدلول واقعی و حقیقی آنست.

دعوت به توحید در حقیقت دعوت به تفاسیل توحید و اجزاء آن و دعوت به نهی از شرک
و انواع آنست و این امر از جمله امور مهم است که امام محمد بن عبد الوهاب رحمه الله
درین کتاب به تفصیل از آن سخن گفته است.

② این بخش از آیت دو فائده را در بردارد: یکی دعوت بسوی توحید، و دیگری تنبیه
و هوشداری بر اخلاص. زیرا بسا از مردم هر چند که در ظاهر به حق دعوت میکنند ولی
در حقیقت به نفس های خود دعوت میکنند "بابینش" یعنی ابراهیم علیه السلام به علم
و یقین و شناخت و معرفت که داشت دعا کرد و نادانسته بر الله تعالی دعا نکرد، یعنی

و در حدیثی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که وقتی رسول
الله ﷺ معاذ رضی الله عنه را به یمن فرستاد ① برایش گفت:

«إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ
إِلَيْهِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - وَفِي رَوَايَةٍ: إِلَى أَنْ
يُؤَحِّدُوا اللَّهَ - فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوكَ لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ
افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ
أَطَاعُوكَ لِذَلِكَ، فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً
تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فَتَرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوكَ
لِذَلِكَ فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ، وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ
لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ» (صحیح البخاری، الزکاة، باب لا تؤخذ
کرائم أموال الناس في الصدقة، ح: ۱۴۵۸، ۱۴۹۶، ۲۴۴۸، ۴۳۴۷، ۷۳۷۲)

و صحیح مسلم، ایمان، باب الدعاء إلى الشهادتين و شرائع الإسلام، ح: ۱۹
"تو نزد قومی از اهل کتاب میروی پس باید اولین چیزی که
آنها را بدان دعوت دهی شهادت لا اله الا الله بوده باشد - و در

روایتی آمده است که باید الله را به وحدانیت بخوانند - اگر

من مردم را بسوی الله تعالی با بینش علم و فراست عقل دعوت میکنم و کسانی هم
که از من پیروی نموده و دعوت مرا اجابت نمودند آنها هم با بصیرت و بینش بسوی الله
تعالی دعوت میکنند. بنابراین با بینش و فراست دعوت کردن خصلت پیروان انبیاء
علیهم السلام است، چون آنها نه تنها از شرک خوف کردند، و نه تنها خود توحید را
فهمیده و بدان عمل کردند، بلکه در پهلوی این، دیگران را نیز به این فضیلت و وجیه
دعوت نمودند، و این کار برای هر مسلمان يك امر حتمی و لازمی است.

① محل شاهد درین حدیث که ابن عباس روایت کرده این است: پیامبر ﷺ معاذ را
امر کرد اولین چیزی که مردم را باید به آن دعوت دهد کلمه شهادت لا اله الا الله بوده
باشد و در روایت دیگری که امام بخاری در کتاب توحید خود آنرا آورده تفسیر این
حدیث را نموده و گفته است: "به اینکه الله را به یگانگی بخوانند"